

# غم نیفته در مضراب های شاد شهناز

محمود خوشنام  
پژوهشگر موسیقی

گروهی که این ساز مادر در آن غایب باشد، همیشه احسان لنه‌ی می‌کند. مثل این است که قلب خود را از دست داده باشد. البته تار داریم تا تار، غرض تار بینگاه های شادمانی نیست که صدای پری هم دارد. غرض تاری است که درویش

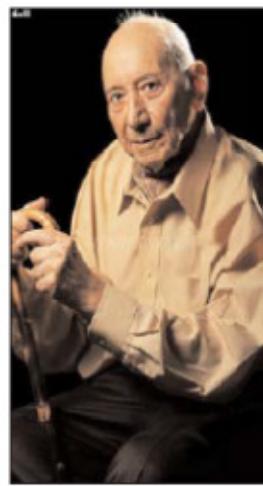


که گذارش به مکتب خانه ستگواره های نیفتاد، همه فوت و فن های نخستین را در اصفهان تزد پدر و برادر آموخت. به تهران هم که رفت آن قدر پیشرفته بود که دیگر به فرمان های ریز و درشت ستگواره ها توجه نمی کرد. نیازی به آن نبود. استقلال در آموزش، به استقلال در اجرا انجامید.

تار شهناز، بدون آلایش تقیید، ویژه خود او یا قی ماند. اگرچه او از کسی تقليد نکرد ولی مقلدان سیمار پیدا کرد شهود شهناز در موسیقی سنتی نهادینه شد، روز به روز بر جمع پیروان او افزوده شد و لبخند های بیشتری بر لبان ردیف نیازمند به هوای تازه جوانه زد. چه جاذبه ها که این شیرین کاران در سال های پیش از دیگرگونی در تالار روکی و چشم هنر شیراز نیافریدند. برمی گردیم به حرف های شجریان که می گوید: «اولین بار که ساز شهناز را شنیدم من را در خود فروبرد و تا امروز هم چنان در من زندگی می کند... ساز او را به جان برد که دیگران نمی شناسند... شهناز بیان واقعی موسیقی ما را یافته است...» یادمان باشد که جمله بیوت شجریان در برابر شهناز و تارش او را برانگیخت که نام ارکستر بزرگ تازه خود را، شهناز بگذارد.

پس ریتم های شیرین کارانه، تجمه های غمیانه ای سرگ می کشد که جگر را می سوزاند. غمی که زیر پنجه همه نوازندهان سنتی نهفته است ولی با هر پنجه ای خود را آقتابی نمی کند. بینه ای شرحه شرحه از فراق می خواهد. ذهنیتی که توانایی بازتاب آن را داشته باشد. تار شهناز چنین است. چنان ماهراهن غم ها را درون مضراب های شاد می پیچد که سرخوشانه اشکت را درمی آورد. از همین روست که شهناز شیرین نواز شناخته می شود، ستگواره های سنتی شیرین نوازی را بر نمی تایند. تلخ کاری و تلخ کامی، دستاورده آن هاست. هر چه عروس تر، امیل تر، هر چه ترش تر، استادتر، موسیقی سنتی، بیماری تاریخی ملال خود را از همین ترش رویان و مرده ریگان به ارمغان گرفته است. بخندی اگر گاه بر گوشه لیش می نشیند، شعره جسارت شاگردانی است که نافرمان شده اند و راه خود را از ستگواره ها جدا کرده اند.

باری شهناز استثنائی در میان ستگواره هاست. هنوز پنجه اش جوان و مضرابش چالاک است. هنوز جویبار شادمانی در سینه اش جاری است. هنوز بزم انجیزاند و یک مضرابش به صدھا مضراب چوب و راست بردگان ردیف می ارزد. شانس بزرگ شهناز شاید این بود



خان با آن، زن پیانو نواز سفیر انگلستان را شغلت زده می کند. تی داوددانه داده جواب تحریرهای قمر را می دهد، و شهناز زمینه را برای اوج گیری صنایع فاخر بنان آماده می سازد. شهناز که امروز نو و یکمین سالروز تولد اوست، فاخر ولی سلیس و روان می نوازد. به حرف زدن آدمیان اندکی می ماند که فاخر صحبت می کنند ولی حرف هایشان را همه می فهمند و فراتراز فهم، احسان می کنند. به قول شجریان، درباره تار شهناز نمی توان چیزی گفت، باید آن را شنید و با جان و دل شنید. ساز شهناز، آوازی است، یعنی به آواز انسانی می ماند. سر در گرو ردیف یا تقليد از دیگران ندارد. در لحظه مثل آپشار سریز می کند. از